

تاگور و دانشگاه ویشو بهارتی

سید احسان علی شاه *

ترجمه: خان محمد صادق جونپوری *

رابیندرا نات تاگور:

”ویشو بهارتی نماینده کشوری است که بهترین مغزها را دارد و وقف همه است. ویشو بهارتی تمدن هندی را به دیگران عرضه می‌نماید و خود خواستار استفاده از تمدن دیگران است.“

در هند تعداد زیادی دانشگاه و مدارس علمیه وجود داشت. ولی با این وجود تاگور دانشگاه ویشو بهارتی را احداث نمود. دلیل احداث این دانشگاه چه بود؟ و این دانشگاه بر چه اساسی بنا شد؟ در ۲۲ دسامبر سال ۱۹۲۱ م ویشو بهارتی تأسیس شد، ولی این اداره چیز جدیدی نبود بلکه شکل منسجم و ترقی یافته مدرسه شانتی نکیتن به‌شمار می‌رفت. برای درک اهداف ویشو بهارتی باید تاریخ مدرسه شانتی نکیتن را بررسی نماییم.

آشرام شانتی نکیتن به‌علت شخصیت‌های مرتبط با آن خیلی مشهور شد. از این میان دو شخصیت به‌طور خاص قابل ذکرند. یکی مهارشی دیوندرا نات تاگور که مؤسس این آشرم بود و دیگری فرزند مشهور او دکتر رابیندرا نات تاگور. همین افراد مدرسه شانتی نکیتن را تبدیل به دانشگاه نمودند و روح مصلح بزرگ راجه رام موهن رای پشت و پناه آنها بود. مکانی که آشرم در آن احداث شد در ابتدا یک منطقه لم یزرع

♦ داستان‌نویس و مترجم اشعار و داستانهای تاگور.

* پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی در لکهنو (از متن اردو).

و به‌دور از شهر بود و به‌علت وجود راهزنان خیلی بدنام شده بود. یک روز مهارشی دیوندر از این منطقه عبور نمود. او چادرخود را در سایه دو درختی نصب نمود که تنها رونق این محل بودند. او در این چادر چندین روز به‌عبادت خدا و تفکر مشغول بود. این درختان هنوز هم در یک گوشه آشرم وجود دارند و جایی که مهارشی نشسته بود یک سنگ مرمر نصب کرده‌اند. این عبادتگاه مورد پسند مهارشی قرار گرفت. کارگران زمین را آبیاری کرده و به‌وسلیه کود حاصل خیز نمودند، درختان سایه‌دار کاشتند و یک باغ نیز آماده کردند. سپس یک خانه و بعد از آن یک معبد نیز ساختند. وقتی که این منطقه ویران و لم یزرع آباد و سرسبز شد مهارشی نام آن را آشرم گذاشت و آن را همراه یک ملک به‌قیمت ۶۰ هزار روپیه وقف نمود و درهای آن را برای هر شخصی که خواستار تفکر و اندیشیدن باشد باز گذاشت.

شانتی نکیتن تقریباً تا سی سال هیچ ترقی ننمود. عبادت‌گزاران هیچ‌وقت برای عبادت به‌این معبد نمی‌آمدند و فقط یک روحانی هندو مراسم نیایش را صبح‌ها انجام می‌داد. بعضی اوقات افرادی برای دیدن آن و توقف در آن می‌آمدند. مهارشی می‌دانست که مردم علاقه‌ای به‌این آشرم نشان نمی‌دهند ولی او اطمینان داشت که روزی خواهد آمد که این آشرم نه تنها در هند بلکه در همه دنیا مشهور خواهد شد. او از آینده درخشان آن ناامید نبود. سه سال بعد که رابیندرا نات تصمیم به‌تأسیس یک مدرسه در شانتی نکیتن گرفت، پدر او از این کار او حمایت نمود و در دسامبر ۱۹۰۱ م مدرسه احداث شد. هدف تاگور از احداث این مدرسه آن بود در این مدرسه بچه‌ها راحت باشند و آزادی داشته باشند، جایی که تعلیمات آنجا با زندگی واقعی فاصله‌ای نداشته باشد، و باشندگان آن مثل یک ملت متحد باشند و از لحاظ نسل و رنگ امتیازی برهم نداشته باشند و شاگردان آن در بین مناظر طبیعت آموزش‌های ذهنی و روحانی ببینند. اولین مدیر این مدرسه انقلابی مشهور آقای برهما بندهپ اپادهیای بود. اپادهیا مسیحی مذهب بود ولی او به‌روایات هندی علاقه داشت. در آن زمان دو استاد در مدرسه بودند یکی پندت شود هن که بعد از مدتی مدرسه را ترک کرد و دیگری جگد نند رای که تا آخر در همین مدرسه بود و در سال ۱۹۳۳ م فوت نمود. تعداد شاگردان در آن زمان بیشتر از پنج نفر نبود. دو نفر از این شاگردان فرزند خود شاعر بودند.

زندگی روزمره مدرسه در آن زمان به این صورت بود:

شاگردان تمام سال پابرهنه بودند و بجز پخت و پز غذا همه کارهای خود را

شخصاً انجام می دادند. بعد از حمام صبح

شاگردان و استادان در نزدیک سالن مطالعه

فعلی زیر درختان می نشستند و ویدها را

می خواندند. هنگام مطالعه هر شخص لباسی

از ابریشم مقدس به تن می کرد و کلاس ها

زیر سایه درختان برگزار می شد. زندگی در

اینجا مانند آشرم های قدیمی بود.

در آغاز پولی از شاگردان دریافت

نمی کردند. هزینه مدرسه را بانی آن پرداخت می کرد ولی بعداً مجبور شدند که

شهریه ای را تعیین نمایند. در آن زمان شهریه مدرسه ۱۵ روپیه ماهانه بود.

تا مدتها مردم توجهی به این مدرسه ننمودند افراد کمی بودند که روح این نظریه را

درک کنند. اکثر مردم فکر می کردند که همه اینها فقط یک تخیل شاعرانه است یا

حداکثر عکس العمل روش آموزشی غربی. افزایش فعالیت های سیاسی برهما بندهپ

باعث شد که رابطه او با این مؤسسه آموزشی باعث بروز خطراتی برای مدرسه گردد.

لذا یک سال بعد از تأسیس مدرسه او مجبور شد روابط خود را با مدرسه قطع نماید.

در سال سوم تأسیس مدرسه شخصیت بزرگ دیگری وارد مدرسه شد. نام او

ستیش چند رای بود. ولی او فقط یک سال در مدرسه بود و در سال ۱۹۰۴ م به مرض

حصه از دنیا رفت. در تابستان همان سال مدیریت این مدرسه به موهت چندر سین داده

شد. او تمام سعی خود را برای ترقی مدرسه نمود و به تعداد شاگردان نیز روز به روز

اضافه می شد. فشار کار باعث بیماری او شد و او مجبور به ترک مدرسه شد.

این دوران زمان اوج فعالیت های آزادی خواه در هند بود. تاگور نمی خواست که

فضای آرام شانتی نکیتن تحت تأثیر این شرایط قرار گیرد. ولی با وجودی که این

مدرسه رابطه مستقیمی با سیاست های خارجی کشور نداشت ولی افراد آن برای شرکت

در این نهضت بی تابی می کردند. ولی تاگور آنها را از این کار منع نمود که نظریات

تاگور در سن چهل سالگی مدرسه شانتی نکیتن را تأسیس کرد و در عرض ۲۲ سال آن را به اوج ترقی رساند. پندت جواهر لعل نهرو می گوید کسی که ویشو بهارتی را ندیده هیچ چیز ندیده است.

شانتی نکیتن با این غوغاهای سیاسی فرق زیادی دارد. خود تاگور فعالیت‌های سیاسی را کنار گذاشت و با جوش و خروش فراوان به کار مدرسه پرداخت. در همان زمان اجیت سار چکرورتی با مدرسه رابطه پیدا کرد و با نوشته‌های خود به کار تبلیغ مدرسه پرداخت.

در سال ۱۹۱۳ م تاگور برای انتشار ترجمه گیتانجلی به لندن رفت. در همان ایام شاگردان قدیمی مدرسه انجمنی را تأسیس کردند. این انجمن ده عضو داشت و هدف اصلی آن آگاه نمودن مردم دربارهٔ مدرسه و علاقه‌مند ساختن مردم به شانتی نکیتن بود. در ۲۲ دسامبر سال ۱۹۲۲ م شاگردان، استادان و فارغ‌التحصیلان جلسه‌ای زیر سایه درختان امبه تشکیل دادند. در همین جلسه تاگور خواستار تشکیل اداره‌ای شد که مرکز تمدن مشرق باشد و در همین جا برای اولیا بار واژه ویشو بهارتی به کار برده شد. ویشو یعنی جهان بهارتی یعنی عقل و تمدن و هردو واژه از سانسکریت گرفته شده است. در سال ۱۹۱۹ م آموزش ادبیات بودائی، وید و سانسکریت عهد عتیق و زبان‌های پالی و پراکت شروع شد. چند مدت بعد آموزش زبان چینی و تبتی نیز آغاز شد. در سال ۱۹۳۴ م این مدرسه تحت نظارت دانشگاه کلکته درآمد. در همان ایام پندت شکتی موهن سین شاستری با این مدرسه ارتباط برقرار کرد و بعداً مدیریت این مدرسه را به عهده گرفت.

تاگور عقیده داشت که بدون آموزش موسیقی و فنون لطیفه تحصیلات انسان کامل نخواهد شد. به همین علت وی در سال ۱۹۱۸ م بخش هنری را تأسیس نمود این بخش تحت نظارت نند لال بوس کار خود را آغاز کرد و به کوشش وی این اداره از بزرگترین مراکز آموزش موسیقی در هند شد.

تاگور عقیده داشت که تمدن هندی باید مرکز اقتصادی نیز باشد. وی می‌خواست که تمام مایحتاج شاگردان خود را خود از طریق کشاورزی به دست آورد. با همین هدف در سال ۱۹۱۵ م تاگور در نزدیک سورل زمین‌های زیادی خرید و آنجا کشاورزی و پرورش دام و کارهای دیگر روستائی را شروع کرد. ولی موفقیت خاصی در این کار حاصل نشد.

بعد از جنگ جهانی اول تاگور در سفرهای اروپایی خود با یک جوان انگلیسی به نام ایلمه‌رست آشنا شد و خیلی زود این آشنایی به دوستی تبدیل شد. وی از تاگور خواست تا به‌وی اجازة دهد تا مرکزی را برای اصلاح شرایط زندگی روستاییان در اطراف شانتی نکیتن تأسیس نماید. تاگور تصمیم گرفت تا زمین‌های کشاورزی اطراف شانتی نکیتن را به‌دست این انگلیسی جوان بسپارد.

تاگور در سال ۱۹۲۱ م به‌هند بازگشت. در آن زمان نهضت عدم همکاری گاندی در اوج خود بود. همه از او خواستند که در این نهضت شرکت کند ولی او انکار نمود و فعالیت در مدرسه را بر هر کار دیگری ترجیح داد.

تاگور یک ترست تأسیس نمود و تمام زمین‌ها، خانه‌ها، جایزه نوبل و حقوق کتابهای بنگالی را برای ویشو بهارتی وقف کرد. در سال ۱۹۲۱ م در شانتی نکیتن علاوه بر مدرسه آشرم، بخش تحقیق، مرکز فنون لطیفه، بخش بانوان و بخش آموزشی وجود داشت. بعد از تأسیس ویشو بهارتی شانتی نکیتن به‌سرعت ترقی نمود. تاگور دانشمندان و اندیشمندان دنیا را برای بازدید از ویشو بهارتی دعوت نمود. بخش آموزشی آن نیز خیلی پیشرفت نمود. پارسیان برای آموزش مذهب خود پول دادند و بخش آموزش‌های پارسی را راه انداختند. در سال ۱۹۲۷ م نظام حیدرآباد یک لک روپیه به‌مدرسه هدیه داد و بخش مطالعات اسلامی در شانتی نکیتن تأسیس شد. برای آموزش ادبیات تبتی نیز بخش جداگانه‌ای به‌راه انداختند. تاگور به‌کمک دوستان چینی بخش مطالعات زبان و ادبیات چینی را تأسیس کرد. دولت چین صد هزار کتاب به‌این بخش اهدا نمود. در سال ۱۹۳۷ م ساختمان ادبیات چینی افتتاح شد. مدتی بعد بخش جداگانه‌ای برای علوم هندی تأسیس کردند. در بخش موسیقی کلاس‌های رقص نیز شروع شد و رقاصان ماهر از منی‌پور، گجرات و جنوب هند برای آموزش رقص به‌مدرسه آمدند.

تاگور در سن چهل سالگی مدرسه شانتی نکیتن را تأسیس کرد و در عرض ۲۲ سال آن را به‌اوج ترقی رساند. پندت جواهرلعل نهرو می‌گوید کسی که ویشو بهارتی را ندیده هیچ چیز ندیده است.